

دانشنامه فلسفه استنفورد (۱۱)

فلسفه ذهن، فلسفه علم

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Consciousness/Robert Van Gulick, June 18, 2004

Personal Identity/Eric T. Olson, Oct 28, 2010

Collective Intentionality/David P. Schweikard

& Hans Bernhard Schmid, June 13, 2013

Behaviorism/George Graham, Jul 27, 2010

Functionalism/Janet Levin, Jul 3, 2013

Qualia/Michael Tye, Apr 22, 2013

Qualia: The Knowledge Argument/Martine Nida-Rümelin, Nov 23, 2009

Kant's View of the Mind and Consciousness of Self

Andrew Brook, Jan 22, 2013

Scientific Revolutions/Thomas Nickles, Oct 15, 2013

Einstein's Philosophy of Science/Don A. Howard, Feb 11, 2004

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه

فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه ذهن، فلسفه علم/ سرپرست و ویراستار مجموعه مسعود علیا؛ نویسندگان رابرت ون گولیک... [و دیگران]؛ مترجمان یاسر پوراسماعیل... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۶۲۴ ص.

فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۱/ سرپرست و ویراستار مجموعه مسعود علیا.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۱۹-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقالات گوناگون از کتاب «دانشنامه فلسفه استنفورد = The Stanford Encyclopedia of Philosophy» است.

یادداشت: نویسندگان رابرت ون گولیک، اریکت اولسون، دیوید پ. اشوایکارت، هانس برنهارت اشمیت، جورج گراهام...

یادداشت: مترجمان یاسر پوراسماعیل، مریم خدادادی، داود میرزایی، یاسر خوشنویس، سعید جعفری.

موضوع: فلسفه ذهن - دایرةالمعارفها

موضوع: Philosophy of Mind -- Encyclopedias

موضوع: آگاهی - دایرةالمعارفها

موضوع: Awareness -- Encyclopedias

موضوع: فلسفه - دایرةالمعارفها

موضوع: Philosophy -- Encyclopedias

موضوع: علوم - فلسفه - دایرةالمعارفها

موضوع: Science -- Philosophy -- Encyclopedias

شناسه افزوده: ون گولیک، رابرت

شناسه افزوده: Van Gulick, Robert

شناسه افزوده: پوراسماعیل، یاسر، ۱۳۶۰ -

شناسه افزوده: Poursmaeil, Yasser, 1981 -

شناسه افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴ -

رده بندی کنگره: BD ۴۱۸/۳

رده بندی دیویی: ۱۲۸/۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۳۴۸۳۲۱

دانشنامه فلسفه استنفورد (۱۱)

فلسفه ذهن، فلسفه علم

سرپرست و ویراستار مجموعه:
مسعود علیا

نویسندگان:

رابرت ون گولیک، اریک ت. اولسون، دیوید پ. اشواپکارت،
هانس برنهارت اشمیت، جورج گراهام، جنت لوین، مایکل تای،
مارتینه نیدا-روملین، اندرو بروک، تامس نیکلز، دان آ. هاوثرد

مترجمان:

یاسر پوراسماعیل، مریم خدادادی،
داود میرزایی، یاسر خوشنویس، سعید جعفری





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۱۱)

سرپرست و ویراستار مجموعه:

مسعود علیا

فلسفه ذهن، فلسفه علم

نویسندگان: رابرت ون گولیک، اریک ت. اولسون، دیوید پ. اشوایکارت،

هانس برنهارت اشمیت، جورج گراهام، جنت لوین، مایکل تای،

مارتینه نیدا-روملین، اندرو بروک، تامس نیکلز، دان آ. هاوئرد

مترجمان: یاسر پوراسماعیل، مریم خدادادی، داود میرزایی،

یاسر خوشنویس، سعید جعفری

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۰۴ - ۰۵۱۹ - ۱

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0519 - 1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

آگاهی

رابرت ون گولیک / یاسر پوراسماعیل

۱۳[درآمد]
۱۵ ۱. تاریخچه موضوع
۲۱ ۲. مفاهیم آگاهی
۲۹ ۳. مسائل آگاهی
۳۱ ۴. پرسش توصیفی: خصوصیات آگاهی چیستند؟
۴۳ ۵. پرسش تبیینی: آگاهی چگونه ممکن است وجود داشته باشد؟
۵۳ ۶. پرسش کارکردی: چرا آگاهی وجود دارد؟
۶۳ ۷. نظریه‌های آگاهی
۶۵ ۸. نظریه‌های متافیزیکی درباره آگاهی
۷۳ ۹. نظریه‌های خاص درباره آگاهی
۸۷ ۱۰. نتیجه‌گیری
۸۹ کتابنامه

این همانی شخصی

اریک ت. اولسون / یاسر پوراسماعیل

۱۰۱[درآمد]
-----	--------------

۱. مسائل مربوط به این همانی شخصی ۱۰۳
۲. فهم مسئله استمرار ۱۱۱
۳. تبیین‌هایی از این همانی ما در طول زمان ۱۱۷
۴. رهیافت روان‌شناختی ۱۲۱
۵. انشقاق ۱۲۵
۶. مسئله اندیشندگان بسیار ۱۳۱
۷. رهیافت پیکری ۱۳۷
۸. مباحث گسترده‌تر ۱۳۹
- کتابنامه ۱۴۳

قصیدیت جمعی

دیوید پ. اشوایکارت و هانس برنهارت اشمیت / مریم خدادادی

- [درآمد] ۱۴۹
۱. مسئله محوری ۱۵۱
۲. تاریخچه ۱۵۵
۳. قصیدیت جمعی از چه جهتی جمعی است؟ ۱۶۷
۴. مباحث خاص ۱۹۱
- سپاسگزاری ۱۹۹
- کتابنامه ۲۰۱

رفتارگرایی

جورج گراهام / یاسر پوراسماعیل

- [درآمد] ۲۰۷
۱. رفتارگرایی چیست؟ ۲۰۹
۲. سه نوع رفتارگرایی ۲۱۱
۳. ریشه‌های رفتارگرایی ۲۱۳
۴. محبوبیت رفتارگرایی ۲۱۷

۲۲۱	۵. چرا رفتارگرا باشیم؟
۲۲۷	۶. جهان بینی اجتماعی اسکینر
۲۳۱	۷. چرا ضد رفتارگرا باشیم؟
۲۴۱	۸. نتیجه گیری
۲۴۳	کتابنامه

کارکردگرایی

جنت لوین / یاسر پوراسماعیل

۲۴۹	[درآمد]
۲۵۱	۱. کارکردگرایی چیست؟
۲۵۵	۲. پیشینه های کارکردگرایی
۲۶۱	۳. انواع کارکردگرایی
۲۷۳	۴. بر ساختن نظریه های کارکردی معقول
۲۸۳	۵. اعتراضاتی به کارکردگرایی
۳۰۳	۶. آینده کارکردگرایی
۳۰۷	کتابنامه

کیفیات ذهنی

مایکل تای / یاسر پوراسماعیل

۳۱۷	[درآمد]
۳۱۹	۱. کاربردهای اصطلاح «کیفیات ذهنی»
۳۲۳	۲. کدام حالات ذهنی دارای کیفیت ذهنی اند؟
۳۲۷	۳. آیا کیفیات ذهنی اموری غیر فیزیکی و تحویل ناپذیرند؟
۳۳۵	۴. کارکردگرایی و کیفیات ذهنی
۳۳۹	۵. کیفیات ذهنی و شکاف تبیینی

- ۳۴۱ ۶. کیفیات ذهنی و درون‌نگری
- ۳۴۳ ۷. نظریه‌های باز‌نمودی در باب کیفیات ذهنی
- ۳۴۹ ۸. کیفیات ذهنی به عنوان ویژگی‌های درونی و غیربازنمودی تجربه‌ها
- ۳۵۵ ۹. نظریه‌های ربطی درباره کیفیات ذهنی
- ۳۵۹ ۱۰. چه موجوداتی حالات دارای کیفیت ذهنی را از سر می‌گذرانند؟
- ۳۶۳ کتابنامه

کیفیات ذهنی: برهان معرفت

مارتینه نیدا- روملین / یاسر پوراسماعیل

- ۳۶۹ [درآمد]
- ۳۷۱ ۱. ملاحظات تاریخی
- ۳۷۵ ۲. ایده اساسی
- ۳۷۷ ۳. چند توضیح
- ۳۸۵ ۴. اعتراض‌ها
- ۴۰۵ ۵. دیدگاه دوگانه‌انگاران درباره برهان معرفت
- ۴۰۹ ۶. سخن پایانی
- ۴۱۱ کتابنامه

ذهن و آگاهی از خود در نظر کانت

آندرو بروک / داود میرزایی

- ۴۱۷ [درآمد]
- ۴۱۹ ۱. کلیات دیدگاه کانت درباره ذهن
- ۴۲۳ ۲. طرح نقدی کانت و نحوه جای گرفتن ذهن در آن
- ۴۳۵ ۳. دیدگاه کانت درباره ذهن
- ۴۴۹ ۴. آگاهی از خود و شناخت خود
- ۴۶۳ ۵. شناخت ذهن

۶. محمل‌های تأثیر و عدم تأثیر کانت بر پژوهش‌های شناختی معاصر . ۴۶۵
- یادداشت‌ها ۴۶۷
- سیاسگزاری ۴۶۹
- کتابنامه ۴۷۱

انقلاب‌های علمی

تامس نیکلز / یاسر خوشنویس

- [درآمد] ۴۷۹
۱. مسئله‌های انقلاب و تغییر نوآورانه ۴۸۳
۲. تاریخ مفهوم انقلاب علمی ۴۸۷
۳. تبیین متقدم کوهن از انقلاب‌های علمی ۵۰۱
۴. تبیین متأخر کوهن از انقلاب‌های علمی ۵۱۵
۵. شاکله‌های بزرگ‌تر و امر پیشینی تاریخی: سنت‌های آلمانی و
فرانسوی ۵۱۹
۶. دیگر ادعاها و مثال‌ها درباره انقلاب ۵۳۵
- کتابنامه ۵۵۳

فلسفه علم آینشتاین

دان آ. هاوئرد / سعید جعفری

- [درآمد] ۵۶۳
۱. مقدمه: آیا آینشتاین در معرفت‌شناسی «فرصت‌طلب» بود؟ ۵۶۵
۲. تعیین ناقص‌گزینش نظریه بر اساس شواهد: طبیعت و نقش
قراردادها در علم ۵۷۳

۵۸۳	۳. سادگی و گزینش نظریه
۵۸۹	۴. تک معنایی در بازنمایی نظری طبیعت
۵۹۵	۵. واقع گرایی و تفکیک پذیری
۶۰۱	۶. تمایز میان نظریه‌های سازنده و نظریه‌های اصولی
۶۰۵	۷. نتیجه‌گیری: آلبرت آاینشتاین: فیلسوف و فیزیکدان
۶۰۷	یادداشت‌ها
۶۰۹	کتابنامه
۶۱۵	نمایه

آگاہی

رابرت ون گولیک

ترجمہ یاسر پوراسماعیل

[درآمد]

شاید هیچ جنبه‌ای از ذهن آشنا تر یا سردرگم‌کننده تر از آگاهی و تجربه آگاهانه ما از خود و جهان نباشد. مسئله آگاهی مسلماً موضوع محوری در نظریه پردازی کنونی ما درباره ذهن است. با وجود این که هیچ نظریه مورد اتفاقی درباره آگاهی وجود ندارد، اجماعی گسترده، هرچند نه کاملاً فراگیر، درباره این رأی وجود دارد که تبیین بسنده‌ای از ذهن مستلزم فهم روشنی از آگاهی و جایگاه آن در طبیعت است. هم باید بفهمیم که آگاهی چیست و هم باید دریابیم که با سایر جنبه‌های واقعیت – جنبه‌های ناآگاهانه – چه رابطه‌ای دارد.

تاریخچه موضوع

احتمالاً طرح پرسش‌های مربوط به ماهیت اطلاع آگاهانه^۱ قدمتی به درازای عمر نوع بشر داشته است. شیوه‌های تدفین در دوران نوسنگی، به‌ظاهر از باورهای روحانی^۲ حکایت دارند و شواهد اولیه‌ای در مورد وجود دست‌کم کمینه‌ای از تفکر متأملانه درباره ماهیت آگاهی انسانی به دست می‌دهند (Pearson 1999; Clark & Riel-Salvatore 2001). همچنین، معلوم شده است که همه فرهنگ‌های پیش‌نوشتاری به همین منوال شکلی از دیدگاه روحانی یا دست‌کم زنده‌انگاران^۳ را می‌پذیرفتند که از درجه‌ای از تأمل درباره ماهیت اطلاع آگاهانه حکایت دارد. با این حال، برخی استدلال کرده‌اند که آگاهی، آن‌گونه که امروز آن را می‌شناسیم، رخداد تاریخی نسبتاً تازه‌ای است که زمانی پس از دوره هومری پدید آمد (Jaynes 1974). بر اساس این دیدگاه، انسان‌های اولیه، از جمله کسانی که در نبرد تروا جنگیدند، خود را به عنوان فاعل‌های درونی و یکپارچه فکرها و اعمال خویش تجربه نمی‌کردند، دست‌کم نه بدان‌گونه که ما امروزه خود را تجربه می‌کنیم. برخی دیگر ادعا کرده‌اند که حتی در دوره کلاسیک [یا باستان]، هیچ واژه‌ای در زبان یونانی کهن معادل با «آگاهی» وجود نداشته است (Wilkes 1984, 1988). هرچند باستانیان در مورد امور ذهنی حرف‌های بسیاری برای گفتن داشتند، به نسبت چندان روشن نیست که آیا دارای مفاهیم یا دغدغه‌های خاصی در مورد آنچه امروزه به عنوان آگاهی تصور می‌کنیم بودند یا نه. با این‌که واژه‌های «conscious» [آگاه / آگاهانه] و «conscience» [وجدان] امروزه

1. conscious awareness 2. spiritual 3. animist

به طرق کاملاً متفاوتی به کار می‌روند، احتمالاً تأکید دوره اصلاح دین بر دومی به عنوان نوعی منبع درونی حقیقت، نقشی در چرخش روبه‌درونی داشته است که ویژگی تلقی متأملانه مدرن از خود^۱ است. هملتی که در سال ۱۶۰۰ روی صحنه قدم می‌زد، از همان زمان جهان خود و خویشتن را با چشمانی عمیقاً مدرن می‌نگریست.

با آغاز دوره اولیه مدرن در قرن هفدهم، آگاهی در کانون تفکر درباره ذهن قرار گرفت. در واقع از اواسط قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم، آگاهی عموماً امری ذاتی امور ذهنی یا معرف این امور قلمداد می‌شد. رنه دکارت، خود مفهوم فکر (*persée*) را در قالب آگاهی انعکاسی^۲ یا اطلاع از خود تعریف می‌کرد. او در اصول فلسفه (Descartes 1640) نوشت:

من از واژه «فکر»، همه آن چیزهایی را می‌فهمم که از آن‌ها به این عنوان که در ما عمل می‌کنند آگاهییم.

بعدها، در اواخر قرن هفدهم، جان لاک در رساله‌ای در باب فاهمه بشر (Locke 1688) مدعایی مشابه و اندکی تعدیل‌یافته مطرح کرد:

من نمی‌گویم که در انسان نفسی وجود ندارد زیرا او هنگام خواب آن را حس نمی‌کند؛ اما می‌گویم که انسان نمی‌تواند بدون حس کردن آن، در هیچ زمانی، چه در خواب چه در بیداری، فکر کند. حس کردن آن، فقط برای فکرهای ما ضروری است، و برای این فکرها هم اکنون و همیشه ضروری خواهد بود.

لاک به صراحت از طرح هر گونه فرضیه‌ای درباره مبنای جوهری آگاهی و رابطه آن با ماده دست کشید، اما به وضوح آگاهی را برای تفکر و این‌همانی [یا هویت] شخصی^۳ ضروری می‌دانست.

گ. و. لایبنیتس، [فیلسوف] معاصر لاک، که احتمالاً از کارهای ریاضیاتی خود درباره دیفرانسیل و انتگرال الهام گرفته بود، در کتاب گفتار در باب متافیزیک (Leibniz 1686) نظریه‌ای را درباره ذهن مطرح کرد که بر اساس آن، درجات

1. self 2. reflexive 3. personal identity

بی‌نهایتی از آگاهی و شاید حتی برخی فکرها که ناآگاهانه‌اند و اصطلاحاً «ادراکات ضعیف»^۱ نامیده می‌شوند ممکن بود. لایب‌نیتس نخستین کسی بود که به‌صراحت میان ادراک [حسی] و اندریافت،^۲ یعنی تقریباً میان اطلاع و اطلاع از خود، فرق گذاشت. او همچنین در مونا‌دولوژی (1720) مثال معروف آسیاب را برای ابراز این عقیده خود مطرح کرد که ممکن نیست آگاهی، از ماده صرف پدید آید. لایب‌نیتس از خواننده خود می‌خواهد کسی را تصور کند که در لابه‌لای مغزی حجیم قدم می‌زند، همان‌طور که می‌تواند در میانه آسیابی قدم بزند؛ این شخص، همه کارکردهای مکانیکی این مجموعه را مشاهده می‌کند، کارکردهایی که، به باور لایب‌نیتس، کل ماهیت فیزیکی آن را در بر می‌گیرند. به ادعای او، چنین مشاهده‌گری در هیچ جای این دستگاه فکرهای آگاهانه را نخواهد دید.

با وجود این‌که لایب‌نیتس امکان فکر ناآگاهانه را پذیرفت، در بخش اعظم دو قرن پس از او، دامنه‌های فکر و آگاهی کمابیش یکسان تلقی می‌شدند. روان‌شناسی تداعی‌گرا،^۳ خواه آنچه مورد اعتقاد لاک بود، خواه آنچه بعدها در قرن هجدهم مورد اعتقاد دیوید هیوم (Hume 1739) بود و خواه آنچه جیمز میل (Mill 1829) در قرن نوزدهم به آن اعتقاد داشت، در صدد کشف اصولی بود که فکرها یا ایده‌های آگاهانه بر اساس آن‌ها با یکدیگر تعامل می‌کنند یا بر یکدیگر اثر می‌گذارند. فرزند جیمز میل، جان استیوارت میل، کار پدرش را درباره روان‌شناسی تداعی‌گرا ادامه داد، اما او ممکن می‌دانست که ترکیب ایده‌ها برایندهایی را پدید آورد که از اجزای ذهنی تشکیل‌دهنده‌شان فراتر روند، و بدین ترتیب، مدل اولیه‌ای از نوخاستگی^۴ ذهنی به دست داد (John Stuart Mill 1865).

ایمانوئل کانت (Kant 1787) در اواخر قرن هجدهم رهیافت تداعی‌گرایانه محض را نقد کرد؛ طبق استدلال او، تبیین بسنده‌ای از تجربه و آگاهی پدیداری^۵ مستلزم ساختار به مراتب غنی‌تری از سازماندهی ذهنی و التفاتی^۶ است. به نظر کانت، ممکن نیست آگاهی پدیداری، صرف توالی ایده‌های متداعی باشد، بلکه

1. petites perceptions 2. apperception 3. Associationist psychology
4. emergence 5. phenomenal consciousness 6. intentional

دست‌کم باید تجربه‌ی خویش‌تنبی آگاه باشد که در جهان عینی‌ای که بر حسب مکان، زمان و علیت ساختار یافته است قرار دارد.

در جهان انگلیسی-آمریکایی، رهیافت‌های تداعی‌گرایانه تا قرن هجدهم همچنان هم در فلسفه و هم در روان‌شناسی تأثیرگذار بودند، در حالی که در فضای آلمانی و اروپایی، توجه بیش‌تری به ساختار بزرگ‌تر تجربه معطوف بود که تا حدودی منجر به پژوهش در زمینه‌ی پدیدارشناسی در آثار ادموند هوسرل (Husserl 1913, 1929)، مارتین هایدگر (Heidegger 1927)، موریس مرلو-پونتی (Merleau-Ponty 1945) و دیگرانی شد که دامنه‌ی مطالعه‌ی آگاهی را به قلمرو امور اجتماعی، بدنی و بین‌الاشخاصی گسترش دادند.

در آغاز روان‌شناسی علمی جدید در میانه‌ی قرن نوزدهم، همچنان ذهن با آگاهی عمدتاً یکی انگاشته می‌شد، و در کارهای ویلهلم وونت (Wundt 1897)، هرمان فون هلمهولتس (von Helmholtz 1897)، ویلیام جیمز (James 1890) و آلفرد تیچنر (Titchener 1901)، روش‌های درون‌نگرانه^۱ حاکم بودند. اما رابطه‌ی آگاهی با مغز، تا حد بسیار زیادی به صورت راز باقی ماند، رازی که تی. اچ. هاکسلی در جمله‌ی معروف خود آن را به بیان درآورده است:

این‌که چگونه چیزی به چشمگیری حالتی از آگاهی در نتیجه‌ی انگیزش بافت عصبی پدیدار می‌شود، دقیقاً به اندازه‌ی ظاهر شدن غول هنگامی که علاء‌الدین چراغ خود را می‌مالید، تبیین‌ناشدنی است (Huxley 1866).

طبیعه‌ی قرن بیستم، شاهد نادیده گرفته شدن آگاهی در روان‌شناسی علمی بود، به‌خصوص در ایالات متحد به هنگامی که رفتارگرایی^۲ ظهور یافت (Watson 1924; Skinner 1953)، هرچند جنبش‌هایی همچون روان‌شناسی گشتالت، آن را به عنوان دغدغه‌ی علمی بی‌وقفه‌ای در اروپا سرپا نگه داشتند (Köhler 1929; Köffka 1935). در دهه‌ی ۱۹۶۰، سلطه‌ی رفتارگرایی با پیدایش روان‌شناسی شناختی و تأکید آن بر پردازش اطلاعات و مدل‌سازی فرایندهای ذهنی درونی به لرزه افتاد (Neisser)

اما به‌رغم تأکید دوباره بر تبیین فرایندهای شناختی‌ای همچون حافظه، ادراک [حسی] و درک زبان، آگاهی همچنان تا چند دهه بعد عمدتاً مورد غفلت بود.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، پژوهش علمی و فلسفی دربارهٔ ماهیت و مبنای آگاهی به گونه‌ای چشمگیر احیا شد (Baars 1988; Dennett 1991; Penrose 1989). پس از این‌که آگاهی دوباره وارد بحث‌ها شد، پژوهش دربارهٔ آن با سیل کتاب‌ها و مقاله‌ها به‌سرعت گسترش یافت و در این میان مجلات تخصصی (مجلهٔ مطالعات آگاهی^۱، آگاهی و شناخت^۲، پسخه^۳)، انجمن‌های حرفه‌ای (انجمن مطالعهٔ علمی آگاهی)^۴ وارد عرصه شدند و همایش‌های سالانه‌ای (علم آگاهی)^۵ به بررسی آگاهی اختصاص یافتند.

1. *The Journal of Consciousness Studies* 2. *Consciousness and Cognition*
3. *Psyche* 4. Association for the Scientific Study of Consciousness (ASSC)
5. The Science of Consciousness

۲

مفاهیم آگاهی

واژه‌های «آگاه»/«آگاهانه»^۱ و «آگاهی»^۲ واژه‌های عامی هستند که انواع گسترده‌ای از پدیده‌های ذهنی را پوشش می‌دهند. هر دو به معانی مختلفی به کار می‌روند و صفت «آگاه»/«آگاهانه» قلمرو ناهمگنی دارد؛ هم در مورد اندام‌واره‌ها از حیث کلی به کار می‌رود — آگاهی موجودات^۳ — و هم در مورد حالات و فرایندهای ذهنی خاص — آگاهی حالت‌محور^۴ — (Rosenthal 1986; Gennaro 1995; Carruthers 2000).

۱.۲. آگاهی موجودات

حیوان، شخص یا هر دستگاه شناختی دیگری را می‌توان به معانی مختلفی آگاه دانست.

● حساسیت.^۵ ممکن است چنین موجودی به این معنای کلی آگاه باشد که صرفاً موجودی حساس است، موجودی که می‌تواند حس کند و به جهان [پیرامون] خود واکنش نشان دهد (Armstrong 1981). آگاه بودن به این معنا، تشکیکی است، و این‌که دقیقاً چه نوع توانایی‌های حسی‌ای کافی‌اند شاید به طور دقیق قابل تعریف نباشد. آیا ماهی‌ها به معنای مورد نظر ما آگاهند؟ میگوها و زنبورها چطور؟

● هشیاری.^۶ شاید کسی افزون بر این، لازم بداند که اندام‌واره به طور بالفعل چنین قابلیت‌هایی را به کار گیرد نه این‌که صرفاً توانایی یا استعداد این کار را

1. conscious 2. consciousness 3. creature consciousness
4. state consciousness 5. sentience 6. wakefulness

داشته باشد. طبق این دیدگاه، موجود تنها در صورتی آگاه است که بیدار و به نحو متعارفی هشیار باشد. اندام‌واره‌ها طبق این معنا، هنگامی که خوابند یا در سطوح عمیق‌تری از اغما قرار دارند، آگاه تلقی نمی‌شوند. در این‌جا نیز ممکن است مرزها نامشخص باشند و موارد میانه‌ای وجود داشته باشند. برای مثال، آیا شخص هنگامی که رؤیا می‌بیند، هیپنوتیزم شده است یا در وضعیت گریز^۱ قرار دارد، طبق این معنا آگاه است؟

● خودآگاهی^۲. طبق تعریف سوم و در عین حال مضیق‌تر، موجودات آگاه موجوداتی تعریف می‌شوند که گذشته از این‌که مطلع‌اند، از این‌که مطلع‌اند نیز مطلع‌اند؛ به این ترتیب آگاهی موجودات، شکلی از خودآگاهی تلقی می‌شود (Carruthers 2000). قید اطلاع از خود را می‌توان به طرق گوناگونی تفسیر کرد و این‌که کدام موجودات می‌توانند طبق این معنا آگاه باشند، بر همین اساس تفاوت خواهد کرد. اگر آن را دربردارندهٔ اطلاع صریح و مفهومی از خود بدانیم، بسیاری از حیوانات غیرانسانی و حتی خردسالان ممکن است واجد شرایط نباشند، اما اگر صرفاً شکل‌های ابتدایی‌تر و ضمنی اطلاع از خود لازم باشد، طیف وسیعی از موجودات غیرزبان‌ور را می‌توان خودآگاه تلقی کرد.

● کیفیتی داشتن^۳. معیار معروف تامس نیگل (Nagel 1974)، یعنی «چه کیفیتی دارد»، درصدد به تصویر کشیدن مفهوم متفاوت و شاید سوپژکتیو‌تری از اندام‌وارهٔ آگاه بودن است. به نظر نیگل، موجود تنها در صورتی آگاه است که «چیزی وجود داشته باشد که کیفیت آن» برای آن موجود است؛ یعنی نحوه‌ای سوپژکتیو از به نظر رسیدن یا پدیدار شدن جهان از منظر ذهنی یا تجربی آن موجود. طبق مثال نیگل، خفاش‌ها آگاهند، زیرا چیزی برای خفاش وجود دارد که کیفیت تجربهٔ جهان خفاش از طریق حواس مکان‌یاب آن است، هرچند ما انسان‌ها نمی‌توانیم از منظر انسانی

۱. fugue state: در روان‌شناسی، وضعیت گریز معمولاً در پی ضربهٔ روحی شدید پدیدار می‌شود؛ شخص، حیران و سرگردان، به راه می‌افتد و هویت شخصی خود را نیز از دست می‌دهد (نصرت‌الله پورافکاری، فرهنگ جامع روان‌شناسی-روان‌پزشکی، جلد ۱، ص ۶۰۳). -م.

2. self-consciousness 3. what it is like

خود به طور همدلانه‌ای بفهمیم که چنین نحوه‌ای از آگاهی، از منظر خود خفاش چه کیفیتی دارد.

● فاعل حالات آگاهانه. گزینه پنجم این است که مفهوم اندام‌واره آگاه را در قالب حالات آگاهانه تعریف کنیم؛ یعنی می‌توان ابتدا به تعریف آن چیزی پرداخت که موجب می‌شود حالتی ذهنی، حالت ذهنی آگاهانه‌ای باشد، و سپس موجود آگاه بودن را در قالب داشتن چنین حالاتی تعریف کرد. در این صورت، مفهوم ما از اندام‌واره آگاه به تبیین خاصی که از حالات آگاهانه به دست می‌دهیم وابسته خواهد بود (قسمت ۲.۲).

● آگاهی متعدی.^۱ گذشته از این که موجوداتی را طبق این معانی گوناگون، آگاه قلمداد می‌کنیم، معانی مرتبط دیگری نیز وجود دارند که بر اساس آن‌ها موجوداتی، آگاه از امور گوناگون تلقی می‌شوند. گاهی این تمایز به صورت تمایز میان مفاهیم متعدی و غیرمتعدی آگاهی بیان می‌شود: آگاهی متعدی دربردارنده متعلق است که آگاهی بدان معطوف است (Rosenthal 1986).

۲.۲. آگاهی حالت‌محور

مفهوم حالت ذهنی آگاهانه نیز معانی متمایز و در عین حال چه‌بسا به‌هم‌پیوسته دارد. دست‌کم شش گزینه عمده در این جا مطرح است.

● حالتی که شخص از آن مطلع است. بر اساس یک خوانش رایج، حالت ذهنی آگاهانه صرفاً حالت ذهنی‌ای است که شخص از قرار داشتن در آن مطلع است (Rosenthal 1986, 1996). حالات آگاهانه طبق این معنا، دربردارنده نحوه‌ای از فزاینده^۲ یا فراالتهافتیت^۳ آند از این حیث که مستلزم حالات ذهنی‌ای هستند که خود، درباره حالات ذهنی‌اند. داشتن میلی آگاهانه به یک فنجان قهوه بدین معناست که چنین میلی داشته باشیم و هم‌زمان و به طور مستقیم مطلع باشیم که چنین میلی داریم. فکرها و میل‌های ناآگاهانه طبق این معنا، صرفاً فکرها و میل‌هایی هستند که

آن‌ها را بدون مطلع بودن از داشتنشان داریم، قطع نظر از این‌که این فقدان معرفت به خود، نتیجه بی‌توجهی صرف باشد یا حاصل علت‌های روانکاوانه عمیق‌تر.

● حالات کیفی.^۱ همچنین، می‌توان حالات را به معنایی به‌ظاهر کاملاً متفاوت و کیفی‌تر، آگاهانه دانست. یعنی می‌توان حالتی را آگاهانه تلقی کرد تنها اگر آن نوع ویژگی‌های کیفی یا تجربی را داشته باشد یا در برگیرد که اغلب با عنوان «کیفیات ذهنی»^۲ یا «احساسات حسی خام»^۳ به آن‌ها اشاره می‌شود (نگاه کنید به مدخل کیفیات ذهنی). ادراک شخص از چایی که در حال نوشیدن آن است، یا پارچه‌ای که واری می‌کند، طبق این معنا حالت ذهنی آگاهانه‌ای تلقی می‌شود، زیرا در بردارنده انواع کیفیات حسی است؛ مثلاً، کیفیات حسی چشایی در مورد نوشیدنی و کیفیات حسی رنگی در مورد تجربه دیداری شخص از پارچه. اختلافات قابل توجهی درباره ماهیت این قبیل کیفیات ذهنی Churchland 1985; Shoemaker (1990; Clark 1993; Chalmers 1996) و حتی درباره وجود آن‌ها مطرح است. به طور سنتی کیفیات ذهنی، خصوصیات تک‌موضوعی^۴ درونی،^۵ خصوصی^۶ و بیان‌ناپذیر^۷ تجربه قلمداد می‌شده‌اند. اما نظریه‌های کنونی درباره کیفیات ذهنی اغلب دست‌کم برخی از این قیده‌ها را رد می‌کنند (Dennett 1990).

● حالات پدیداری. گاهی به این قبیل کیفیات ذهنی به عنوان ویژگی‌های پدیداری اشاره می‌شود و به آن نوع از آگاهی که بدان مربوط است، به عنوان آگاهی پدیداری. اما شاید مناسب‌تر باشد که اصطلاح دوم در مورد ساختار کلی تجربه به کار رود؛ این اصطلاح در بردارنده چیزی بسیار بیش‌تر از کیفیات حسی است. ساختار پدیداری آگاهی همچنین بخش عمده‌ای از سازمان مکانی، زمانی و مفهومی تجربه ما را از جهان و از خودمان به عنوان عامل‌هایی^۸ در جهان در بر می‌گیرد (نگاه کنید به قسمت ۳.۴). بنابراین، دست‌کم در آغاز، بهترین کار احتمالاً این است که مفهوم آگاهی پدیداری را از مفهوم آگاهی کیفی تفکیک کنیم، هرچند بی‌تردید این دو با یکدیگر تداخل دارند.

1. qualitative states 2. qualia 3. raw sensory feels 4. monadic 5. intrinsic
6. private 7. ineffable 8. agents

● کیفیت خاصی داشتن.^۱ آگاهی به دو معنای بالا، با تصور تامس نیگل (1974) از موجود آگاه نیز پیوند دارد، از این جهت که می‌توان حالتی ذهنی را به معنای «کیفیت خاصی داشتن» آگاهانه دانست تنها اگر چیزی وجود داشته باشد که کیفیت در آن حالت بودن است. می‌توان معیار نیگل را به این صورت فهمید که درصدد به دست دادن تصویری اول‌شخص یا درونی از آن چیزی است که حالتی را حالت پدیداری یا کیفی می‌کند.

● آگاهی دسترسی.^۲ ممکن است حالات به معنای به‌ظاهر کاملاً متفاوتی، یعنی به معنای دسترسی، آگاهانه باشند؛ این معنا بیش‌تر به روابط درون‌ذهنی^۳ مربوط است. از این حیث، آگاهانه بودن حالتی بدین معناست که آن حالت برای تعامل با سایر حالات در دسترس باشد و شخص به محتوای آن دسترسی داشته باشد. طبق این معنای کارکردی‌تر، که متناظر با همان چیزی است که ند بلاک (Block 1995) آگاهی دسترسی می‌نامد، آگاهانه بودن حالتی دیداری، به این موضوع مربوط نیست که آن حالت «کیفیت خاصی داشته باشد»، بلکه به این مربوط است که آن حالت و اطلاعات دیداری‌ای که با خود دارد برای استفاده و جهت‌دهی به دست اندام‌واره، عموماً در دسترس باشند. مادام که اطلاعات موجود در آن حالت، به‌تمامی و به‌وجه انعطاف‌پذیری در دسترس اندام‌واره^۴ دارنده آن قرار داشته باشد، حالت مزبور طبق این معنا حالتی آگاهانه قلمداد خواهد شد، خواه احساسی کیفی یا پدیداری طبق معنای مورد نظر نیگل داشته باشد خواه نداشته باشد.

● آگاهی روایی.^۴ ممکن است حالات به معنایی روایی نیز آگاهانه قلمداد شوند؛ این معنا به مفهوم «جریان سیال آگاهی»،^۵ به عنوان روایت کمابیش پیوسته و مستمر مجموعه‌ای از فقره‌ها از منظر خودی واقعی یا صرفاً مجازی، استناد می‌کند. این دیدگاه حالات ذهنی آگاهانه^۵ شخص را با آنچه در این جریان پدیدار می‌شود یکی می‌گیرد (Dennett 1991, 1992).

1. *what-it-is-like states* 2. *access consciousness* 3. *intra-mental*
4. *narrative consciousness* 5. *stream of consciousness*

هرچند این شش مفهوم از آنچه حالتی را آگاهانه می‌سازد می‌توانند مستقل از یکدیگر مشخص شوند، روشن است که پیوندهای بالقوه‌ای میان آن‌ها وجود دارد؛ همچنین، کل قلمرو گزینه‌های ممکن، در این شش مفهوم خلاصه نمی‌شود. ممکن است کسی با ترسیم پیوندهایی میان آن‌ها ادعا کند که حالات تنها از این حیث در جریان آگاهی پدیدار می‌شوند که ما از آن‌ها مطلعیم، و بدین سان میان مفهوم فراذهنی نخست از حالت آگاهانه و مفهوم جریانی یا روایی پیوندی برقرار سازد. یا می‌توان مفهوم ناظر به دسترسی را با مفهوم کیفی یا پدیداری حالت آگاهانه مرتبط ساخت؛ به این طریق که نشان دهیم حالاتی که به این شیوه‌ها بازنمایی می‌کنند محتواهای خود را به طور گسترده‌ای در دسترس قرار می‌دهند از جهتی که لازمه مفهوم ناظر به دسترسی است.

اگر بخواهیم از این شش مفهوم فراتر رویم، می‌توانیم میان حالات آگاهانه و ناآگاهانه، با استناد به جنبه‌هایی از فعالیت و تعامل‌های برون‌ذهنی آن‌ها غیر از روابط دسترسی صرف، تفکیک برقرار کنیم؛ مثلاً ممکن است حالات آگاهانه، میزان غنی‌تری از تعامل‌های حساس به محتوا^۱ یا درجهٔ بیش‌تری از جهت‌دهی انعطاف‌پذیر هدف‌محور را از آن نوعی که به کنترل خودآگاهانه فکر مربوط است از خود به نمایش بگذارند. یا می‌توان حالات آگاهانه را در قالب موجودات آگاه تعریف کرد؛ یعنی می‌توان تبیینی از چیستی موجود آگاه یا حتی شاید خود آگاه به دست داد و سپس مفهوم حالت آگاهانه را به عنوان حالتی از چنین موجود یا دستگاهی تعریف کرد. این کار عکس آخرین گزینه‌ای است که در مورد تعریف موجودات آگاه در قالب حالات ذهنی آگاهانه ملاحظه کردیم.

۳.۲. آگاهی به عنوان یک موجود

اسم «آگاهی» قلمرو متنوعی از معانی دارد که عمدتاً با معانی صفت «آگاه»/ «آگاهانه» متناظرند. می‌توان تمایزهایی را میان آگاهی موجودات و آگاهی حالت‌محور و نیز بین انواع هر یک از آن‌ها ترسیم کرد. به‌خصوص می‌توان به

آگاهی پدیداری، آگاهی دسترسی، آگاهی انعکاسی یا فراذهنی و آگاهی روایی در کنار سایر انواع اشاره کرد.

در این جا معمولاً خود آگاهی موجودی جوهری تلقی نمی‌شود، بلکه صرفاً شیء‌انگاری^۱ انتزاعی هر ویژگی یا جنبه‌ای تصور می‌شود که از طریق کاربرد مناسب صفت «آگاه» / «آگاهانه» اسناد می‌گردد. آگاهی دسترسی صرفاً ویژگی داشتن نوع بایسته روابط درونی دسترسی است، و آگاهی کیفی صرفاً همان ویژگی‌ای است که هنگام کاربرد [صفت] «آگاهانه» در مورد حالات ذهنی به معنای کیفی، اسناد می‌شود. این که چنین چیزی چه اندازه ما را به جایگاه وجودشناختی خود آگاهی پای‌بند می‌سازد وابسته به این موضوع است که به طور کلی در مورد کلی‌ها^۲ چه اندازه افلاطونی‌انگار^۳ باشیم (نگاه کنید به مدخل مسئله کلی‌ها در قرون وسطی). این امر لزوماً ما را به [در نظر گرفتن] آگاهی به عنوان موجودی متمایز پای‌بند نمی‌کند، همان‌طور که کاربرد کلمات «مربع»، «قرمز» یا «ملایم» ما را به [قائل شدن به] وجود مربع بودن، قرمزی یا ملایمت به عنوان موجودی جداگانه پای‌بند نمی‌سازد.

معمول نیست ولی ممکن است کسی با وجود این، دیدگاه واقع‌گرایانه قوی‌تری [یا اکثری‌تری] درباره آگاهی به عنوان مؤلفه‌ای از واقعیت اتخاذ کند؛ یعنی امکان دارد آگاهی را بیش‌تر هم‌تراز میدان‌های الکترومغناطیسی قلمداد کند تا حیات. از هنگام افول حیات‌گرایی،^۴ خود حیات را چیزی متمایز از موجودات زنده نمی‌دانیم. موجودات زنده‌ای وجود دارند از جمله اندام‌واره‌ها، حالات، ویژگی‌ها و اجزای اندام‌واره‌ها، اجتماعات و تبارهای تکاملی اندام‌واره‌ها، اما خود حیات، چیزی افزون بر این‌ها و مؤلفه دیگری از واقعیت نیست؛ یعنی نیروی حیاتی‌ای وجود ندارد که به موجودات زنده افزوده شود. ما صفت «زنده» را به درستی در مورد بسیاری از چیزها به کار می‌بریم، و هنگامی که چنین می‌کنیم، می‌توان گفت که حیات را به آن‌ها نسبت می‌دهیم، اما نه با معنا یا واقعیتی غیر از آن که در موجود زنده بودن آن‌ها دخیل است.

در مقابل، میدان‌های الکترومغناطیسی بخش‌های واقعی و مستقلاً از جهان فیزیکی ما قلمداد می‌شوند. هرچند گاهی می‌توان ارزش‌های چنین میدانی را با استناد به رفتار ذرات موجود در آن مشخص کرد، اما خود این میدان‌ها اجزایی انضمامی از واقعیت قلمداد می‌شوند، نه صرفاً انتزاعات یا مجموعه روابطی میان ذرات.

به همین ترتیب می‌توان «آگاهی» را دال بر مؤلفه یا جنبه‌ای از واقعیت قلمداد کرد که خود را در حالات آگاهانه و موجودات آگاه به نمایش می‌گذارد اما صرف اسمی‌سازی^۱ انتزاعی صفت «آگاه» / «آگاهانه» که در مورد آن‌ها به کار می‌بریم نیست؛ هرچند این قبیل دیدگاه‌های قویاً واقع‌گرایانه در حال حاضر رواج چندانی ندارند، می‌توان آن‌ها را در فضای منطقی گزینه‌ها گنجانند.

به این ترتیب مفاهیم بسیاری از آگاهی وجود دارند، و کلمات «آگاه» / «آگاهانه» و «آگاهی» به طرق بسیار بدون معنایی ممتاز یا قاعده‌وار به کار می‌روند. اما اگر در این‌جا درمانده باشیم، در ماندگیمان از سر غناست. آگاهی خصوصیت پیچیده‌ای از جهان است، و برای فهم آن به انواع ابزارهای مفهومی نیاز داریم تا با جنبه‌های مختلف و فراوان آن دست و پنجه نرم کنیم. به این ترتیب، تکرر مفهومی دقیقاً همان چیزی است که می‌توان انتظار داشت. مادام که از طریق ایضاح معانی مورد نظر خود از ابهام بپرهیزیم، در اختیار داشتن انواع گوناگون مفاهیمی که به وسیله آن‌ها می‌توانیم به آگاهی، با همه پیچیدگی‌های غنی‌اش، دسترسی داشته باشیم و آن را فراچنگ آوریم، ارزش بسیاری خواهد داشت. اما نباید تصور کرد که تکرر مفهومی مستلزم تباین ارجاعی است. ممکن است مفاهیم چندگانه ما از آگاهی در واقع به جنبه‌های گوناگونی از پدیده ذهنی زیربنایی یکپارچه و واحدی اشاره کنند. این‌که آیا چنین است و تا چه حد این‌گونه است، پرسشی است که باب آن همچنان به روی ما گشوده است.

مسائل آگاهی

کار فهمیدن آگاهی، همانند خود آگاهی متنوع است. گذشته از این که جنبه‌های متعدد و مختلفی از ذهن به معنایی، آگاهانه تلقی می‌شوند، هر یک از آن‌ها را می‌توان از جهات گوناگونی تبیین یا مدل‌سازی کرد. فهمیدن آگاهی، علاوه بر این که متضمن تبیین خواه‌های متعدد است، مستلزم پرسش‌های متعددی است که این تبیین خواه‌ها مطرح می‌کنند و انواع پاسخ‌هایی که می‌طلبند. این پرسش‌ها را می‌توان - با قبول خطر ساده‌سازی بیش از حد - ذیل سه عنوان کلی پرسش از چیستی، چگونگی و چرایی، گرد هم آورد:

- پرسش توصیفی: آگاهی چیست؟ خصوصیات اصلی آن کدامند؟ و به چه وسیله‌ای می‌توان به بهترین وجه آن‌ها را کشف، توصیف و مدل‌سازی کرد؟
- پرسش تبیینی: نوع مورد نظر از آگاهی چگونه به وجود می‌آید؟ آیا آگاهی جنبه‌ای ابتدایی از واقعیت است، و اگر نیست، آگاهی، از جهت مورد نظر، چگونه از امور یا فرایندهای ناآگاهانه ناشی یا پدیدار می‌شود (یا ممکن است ناشی یا پدیدار شود)؟
- پرسش کارکردی: چنانچه مورد نظر از آگاهی وجود دارد؟ آیا کارکردی دارد، و اگر دارد، این کارکرد چیست؟ آیا تأثیر علی دارد، و اگر دارد، چه نوع معلول‌هایی پدید می‌آورد؟ آیا آگاهی در عملیات دستگاه‌هایی که در آن‌ها وجود دارد، تفاوتی ایجاد می‌کند، و اگر می‌کند، چرا و چگونه؟

این سه پرسش به ترتیب بر توصیف خصوصیات آگاهی، تبیین مبنا یا علت

زیربنایی آن و توضیح نقش یا ارزش آن متمرکزند. البته تقسیم‌بندی این سه تا حدودی تصنعی است و عملاً پاسخ‌هایی که به هر یک از آن‌ها می‌دهیم تا حدودی به پاسخ‌های ما به بقیه پرسش‌ها وابسته است. برای مثال، نمی‌توان به پرسش از چیستی پاسخی کافی داد و خصوصیات اصلی آگاهی را توصیف کرد بی‌آن‌که به بحث از چرایی نقش کارکردی آن در درون دستگاه‌هایی که آگاهی بر عملیات آن‌ها تأثیر دارد بپردازیم. همچنین، نمی‌توان تبیین کرد که نوع مورد نظر از آگاهی چگونه می‌تواند از فرایندهای ناآگاهانه پدید آید مگر این‌که تبیین روشنی از این امر داشته باشیم که دقیقاً چه خصوصیتی باید ایجاد شوند یا تحقق یابند تا بتوان آن‌ها را ایجادکننده آگاهی دانست. به‌رغم این هشدارها، تقسیم سه‌گانه پرسش‌ها، ساختار سودمندی برای بیان این طرح تبیینی کلی و ارزیابی کفایت نظریه‌ها یا مدل‌های خاص آگاهی به دست می‌دهد.